

## مقایسه تطبیقی گزاره‌های الگوی فعلی و الگوی مطلوب توسعه‌ی منطقه‌ای

### (مطالعه‌ی موردی: استان گیلان)<sup>۱</sup>

مریم سجودی<sup>۱\*</sup>، کرامت اله زیاری<sup>۲</sup>، احمد پوراحمد<sup>۲</sup> و مجید یاسوری<sup>۳</sup>

۱. دانش آموخته دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشکده‌ی جغرافیا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۲. استاد گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشکده‌ی جغرافیا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۳. استاد گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، گیلان، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۱۹

اطلاعات مقاله	چکیده
دوره ۳، شماره ۷، بهار ۱۴۰۱ صص ۹۴-۱۰۶ DOR:20.1001.1.27173747.1401.3.7.6.1	از دیرباز دستیابی به توسعه‌ای مطلوب و متوازن از جمله اهداف اساسی توسعه‌ی کشور بوده است. الگوی مطلوب توسعه‌ی منطقه‌ای ضمن این که به عنوان پارادایمی در توسعه‌ی منطقه‌ای محسوب می‌شود می‌تواند به عنوان راه‌حل اجرایی برای توسعه‌ی یکپارچه و هماهنگ منطقه محسوب شود؛ همچنان که با نوساناتی در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها مورد توجه قرار گرفته است. در این راستا هدف پژوهش حاضر آن است که گزاره‌های مبین و معرف الگوی فعلی و موجود با الگوی مطلوب مورد بررسی و مقایسه قرار گیرد و میزان تفاوت "آن چه هست" و "آن چه باید باشد" مشخص شود. روش پژوهش حاضر بدین صورت بوده است که با استفاده از مطالعه اسنادی، کتابخانه‌ای و انجام مصاحبه‌ی باز و نیمه ساختاریافته با ۳۵ نفر از کارشناسان منتخب استانی صورت گرفت. نتیجه‌ی این مطالعه تطبیقی بیان‌گر این است که الگوی مطلوب موقعیت‌های چهارگانه‌ای چون "استفاده‌ی توأمان از الگوی فعلی و مطلوب"، "رد الگوی فعلی"، "شکل تکامل یافته‌ی الگوی فعلی" و "نگاهی دیگرگون" را نسبت به الگوی فعلی داشته است. کلید واژه‌ها: مقایسه تطبیقی، الگوی موجود، الگوی مطلوب، توسعه‌ی منطقه‌ای، گیلان.

## مقدمه

توسعه یک اصطلاح ترکیبی برای تعداد زیادی از استراتژی‌های اتخاذ شده در راستای تحولات اجتماعی، اقتصادی و محیطی برای حرکت از حالت‌های فعلی به حالت‌های مطلوب است (Abuiyada, 2018: 115). لذا "توسعه" به طور فزاینده به عنوان یک موضوع مدیریت تغییر اجتماعی و نهادی و حتی اهداف این فرایند تغییر در نظر گرفته شده و برای همیشه خواستار آن دیده می‌شود (Koerner and Schwaninger, 2004: 557). در این جریان، رشد اقتصادی در محدوده‌ی مد نظر مرتبط با رفاه اجتماعی (Quintella and Soares Jr, 2008: 109) و بهره‌مندی از ساختار و تشکیلات مناسب و امکانات فنی در نظر گرفته می‌شود (مکنون، ۱۳۷۴: ۵). چنین توسعه‌ای به نحوی که نیازهای کنونی را بدون کاهش توانایی نسل‌های آتی در برآوردن نیازهایشان برآورده کند، توسعه‌ای پایدار است. توسعه‌ی منطقه‌ای عبارت است از مفهوم گفته شده‌ی توسعه برای مردم در محدوده‌ی فضایی مورد نظر. روند توسعه می‌بایست همراه با افزایش توانایی‌ها به گسترش انتخاب‌های ساکنین منطقه در حوزه‌های اجتماعی - اقتصادی بینجامد تا توسعه‌ای انسانی باشد (صرافی، ۱۳۷۹: ۴۱-۴۰). در این حالت تفاوت‌های کیفیت زندگی بین منطقه‌ای و درون منطقه‌ای به حداقل می‌رسد و سرانجام جهت تامین چنین اهدافی، بهره‌گیری پایدار و بهینه از مواهب طبیعی و استعدادهای انسانی و مکانی یک منطقه فراهم می‌شود (افتخاری و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۱۵). به طوری که حاصل توسعه‌ی تئوری‌های منطقه‌ای همزمان با توسعه‌ی جامعه‌ی بشری، به دنبال مسیری گنگ، پیچیده و دشوار تحقق یافت و رویکردهای جدید تأثیر مثبت عوامل داخلی را بر توسعه‌ی منطقه می‌گذارد، که عمدتاً نه فقط از طریق دانش، نوآوری و انتقال فناوری، بلکه به وسیله‌ی منابع طبیعی و ترجیحات محلی ایجاد می‌شود (Antonescu, 2012: 3).

با توجه به آن چه بیان شد؛ می‌توان گفت؛ مناطق نقش مهمی در ایجاد توسعه‌ی هماهنگ و یکپارچه ایفا می‌نماید؛ از این‌رو لزوم برنامه‌ریزی برای توسعه‌ی همه‌جانبه آن‌ها امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر می‌باشد. به همین دلیل مدیریت توسعه‌ی منطقه‌ای با توجه به رشد مجتمع‌های زیست‌محیطی و برنامه‌ریزی رشد پایدار و نیاز به امنیت بیشتر کشورها و مناطق از اهمیتی بیش از پیش برخوردار شده است (Vasilevska and Vasić, 2009: 19).

حال پژوهش حاضر بر آن است تا به مقایسه‌ی تطبیقی گزاره‌های موجود در الگوی فعلی و الگوی مطلوب توسعه‌ی منطقه‌ای در استان گیلان بر اساس نظر کارشناسان و خبرگان استانی بپردازد.

در واقع این پژوهش آثار و نمودهای الگوی مطلوب توسعه‌ی منطقه‌ای را مورد بررسی قرار دهد. از دلایل توجه به این امر در برگرفتن بیش از ۱۴ هزار کیلومتر مربع مساحت و حدود ۰,۹ درصد از مساحت کشور و وجود منابع و پتانسیل‌های گوناگون در زمینه‌های مختلف و وجود سرمایه‌های طبیعی - مانند دارا بودن ۳/۳ درصد جمعیت کشور تولیدکننده‌ی ۱۰ درصد مواد غذایی است که این میزان با فراهم نمودن تمهیدات لازم تا ۲۰ درصد نیز قابل افزایش می‌باشد، ۳۸ درصد تولید برنج، ۸۰ درصد چای، ۲۰ درصد فراورده‌های جنگلی و ۸۰ درصد ابریشم کشور (شرکت سهامی آب منطقه‌ای گیلان، ۱۳۹۲)، ویژگی‌های انسانی و اجتماعی ویژه - مانند درصد بالای امید به زندگی، بالا بودن نرخ باسوادی، وجود فرهنگ‌های متنوع با همزیستی و هم‌افزایی بالا- و ... می‌باشد که تا کنون نتوانسته است نقش چندان شایسته و درخوری را در سطوح استانی، منطقه‌ای و ملی ایفا نماید. لذا تدوین و ارائه‌ی الگویی مبتنی بر یکپارچگی که راهبردهای توسعه‌ی منطقه‌ای را در بخش‌های مختلف مد نظر دارد، ضروری به نظر می‌رسد و می‌تواند به ایجاد یک همگرایی بین بخشی منجر شود. همچنین در رابطه با شرایط ویژه‌ی استان گیلان می‌توان گفت که "آسیب‌شناسی مسائل فوق، آشکارا ضرورت مدیریت خردمندانه فضا و پرداختن به راهبردهای آمایشی را در برنامه‌ریزی ساختار فضایی یادآور می‌گردد" (سرگزی و همکاران، ۱۳۹۲: ۷۲). که می‌تواند به شیوه‌ای خردمندانه و مبتنی بر ظرفیت‌های زیستی در همبستگی با توسعه‌ی ملی و با بهره‌مندی از نظام مدیریت یکپارچه و هم‌افزای منطقه‌ای؛ کیفیت بالای زندگی و تحقق توسعه‌ای فراگیر را فراهم نماید. در صورتی که در استان گیلان نیز روند شکل‌گیری مراکز زیست و فعالیت متأثر از سیستم حاکم بر حوزه‌ی سرزمینی بوده است. توزیع جغرافیایی مراکز زیست در استان نشان می‌دهد بین شهرهای بزرگ و کوچک از نظر کمی و

کیفی، عملکردی حوزه‌های نفوذ و کارکردهای منطقه‌ای تفاوت‌های معناداری وجود دارد (پوررمضان و مهدوی، ۱۱۳۹۱: ۱۰۹).

لذا شناسایی اشتراکات و افتراقات الگوی موجود و الگوی مد نظر می‌تواند به تدوین راهبردهای توسعه منطقه‌ای و ایجاد همگرایی بین بخشی کمک نماید.

## مبانی نظری و پیشینه پژوهش

### برنامه ریزی توسعه

برنامه‌ریزی توسعه<sup>۲</sup> عبارتست از ساماندهی مطلوب فعالیت‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مورد نیاز و توسعه در فضا حاصل برنامه‌ریزی توسعه تخصیص بهینه فضا بین فعالیت‌های مختلف با توجه به قابلیت ملی مناطق، در دوره زمانی معین است. لذا هدف آن استفاده از منابع بالفعل و بالقوه کشور، جهت توسعه اقتصادی سریع است. در این نوع برنامه‌ریزی دولت سهم تعیین‌کننده‌ای دارد و مسئولیت تهیه و تنظیم و اجرای آن را بر عهده دارد. برنامه‌ریزی توسعه به برنامه‌ریزی اقتصادی و برنامه‌ریزی فضایی تقسیم می‌شود. برنامه‌ریزی توسعه به لحاظ جمعیت به برنامه‌ریزی جامع، غیر جامع و به اعتبار حیطه‌ی عمل، به سطوح ملی و منطقه‌ای تقسیم می‌شود (زیاری، ۱۳۹۰: ۱۹-۲۰). چنان که الگوها و ارکان برنامه‌ریزی توسعه به طور کلی شامل: الف) هدف، ب) سیاست، ج) ابزار، د) اجرا، ه) ارزشیابی می‌باشند و این عناصر ارکان اصلی یک برنامه را تشکیل می‌دهند و با نظمی منطقی و اولویت خاصی تنظیم و ارائه می‌شوند. به طوری که هر یک از آن‌ها تا اندازه‌ی زیادی بر روی مراحل بعدی اثرات تعیین‌کننده‌ای بر جای می‌گذارد. وقتی هدف از انجام کاری مشخص و معین باشد، خواه و ناخواه، نوع و ماهیت این هدف‌ها بر تصمیم‌گیری ما برای انتخاب این روش مناسب جهت حصول به آن هدف، اثرات قاطعی بر جای می‌گذارد و تا حدود زیادی راه را برای انتخاب این روش مناسب، هموار می‌نماید (آسایش و استعلاجی، ۱۳۸۲: ۶). همچنین برنامه‌های مذکور از نظر هدف به شرح زیر قابل دسته‌بندی‌اند:

الف) برنامه‌ی توسعه

ب) برنامه‌ی اقتصاد توسعه

ج) برنامه‌ی کالبدی

د) برنامه‌ی ارشادی و اجباری

ر) برنامه‌ی اختصاصی (زیاری، ۱۳۹۰: ۱۷).

در واقع بهترین انتظاری که از هر یک از برنامه می‌رود، این است که بیشترین سطح از هدفی که برنامه برایش طراحی شده است را پوشش دهد. همچنین می‌توان ماحصل چکیده‌ای که در باب اهداف برنامه بیان شد؛ را در تعیین میزان پیشرفت، دلایل آن و یا دلایل عدم موفقیت‌ها دانست. این کارکرد امکان استفاده از تجربیات اهداف پیشین را برای برنامه‌های بعدی فراهم می‌آورد. بنابراین، جریان‌های موجود بین مراکز زیستی اعم از شهری و روستایی در سطح مناطق باید به سوی ایجاد سیکل مطلوب پیوندهای منطقه‌ای هدایت شوند. برای تحقق این امر، تنها توجه به جریان‌ها کافی نیست، بلکه روابط اقتصادی، اجتماعی، روستایی، تولید، ظرفیت‌های نهادی و جنبه‌های زیست‌حیطی دارای اهمیت هستند (یاسوری و سجودی، ۱۳۹۸: ۳۱). در واقع نبود تعادل اقتصادی و اجتماعی در میان مناطق مختلف یک کشور ایجاب می‌نماید که یک بعد منطقه‌ای به برنامه‌ریزی داده شود. هنگام توجه به منطقه‌ای برنامه‌ریزی، دو مفهوم را باید از یکدیگر متمایز نمود: یکی منطقه‌ای کردن و دیگری تمرکززدایی منطقه‌ای از برنامه‌ریزی. مفهوم نخست تنها به محتوای برنامه‌ریزی مربوط می‌شود. بدین صورت که برخی از هدف‌های برنامه هم در مقیاس ملی و هم در مقیاس محلی تنظیم می‌گردد و اجزای شکل‌دهنده‌ی برنامه، بر اساس منطقه به منطقه تعیین می‌شود.

مقایسه‌ی تطبیقی گزاره‌های الگوی... / سجودی و همکاران

لذا با یک روش تصمیم‌گیری متمرکز، برنامه‌ریزی ملی، منطقه‌ای می‌شود. این در حالی است که مفهوم دومی به تنظیم فرایند برنامه‌ریزی (از تدوین تا اجرا و ارزیابی) در سطح محلی اشاره می‌کند و برنامه تولید منطقه‌ای و محلی است و خود مسئولان و عاملان توسعه‌ی محلی، مجری برنامه هستند. مفهوم دوم در برگیرنده‌ی برنامه‌ریزی منطقه‌ای است که در آن فرایند برنامه اعم از اهداف، وسایل اجرای سیاست توسعه‌ی یک منطقه با ابتکارات خود عاملان توسعه و مردم و برنامه‌ریزان منطقه تنظیم و تهیه می‌گردد زیرا در برنامه‌ریزی منطقه‌ای، خوداتکایی در برنامه‌ریزی مطرح است (رکن الدین افتخاری و همکاران، ۱۳۹۰: ۶۴).

حال «برنامه‌ریزی توسعه‌ی منطقه‌ای در پی پاسخ‌گویی به سه پرسش است:

- ۱- چرا بعضی از مناطق و شهرهای یک کشور رشد کرده‌اند و بعضی عقب مانده‌اند؟ و چگونه می‌توان این وضع نامتعادل را سامان بخشید؟
- ۲- چرا رشد و توسعه در برخی مناطق باعث اشاعه و نشر آن در بعضی مناطق دیگر و همچنین باعث تخلیه و عقب ماندگی مناطق دیگر می‌شود؟
- ۳- چه عوامل و ضوابطی تعیین‌کننده‌ی مکان‌های استقرار فعالیت‌ها و تأسیسات اقتصادی - اجتماعی در گستره‌ی سرزمین ملی است؟» (جلالیان، ۱۳۹۶: ۳۴).

در این زمینه دیده می‌شود که در کشورهای جهان سوم با توجه به ضرورت توسعه‌ی یکپارچه، تحلیل وابستگی سکونت‌گاه‌های انسانی در سطوح منطقه‌ای، در هر برنامه‌ریزی اساس کار محسوب می‌شود؛ زیرا در کشورهای جهان سوم، هدف نهایی از تحلیل سیستم‌های منطقه‌ای، توزیع مطلوب جمعیت و توسعه‌ی اقتصادی - اجتماعی در سطوح ناحیه‌ای است؛ به عبارت دیگر تحلیل سیستم‌های منطقه‌ای باید کارایی و بازده فعالیت‌های اقتصادی را در همه‌ی زوایای ناحیه به همراه عدالت اجتماعی در توزیع امکانات آن افزایش دهد و در نهایت به صورت محرک فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی عمل کند. بدین‌سان در کشورهای در حال توسعه، حوزه‌های روستایی و شهرهای کوچک منطقه با شرایط عقب‌مانده باید در مسیر توسعه قرار گیرند و از خدمات بازاریابی، تأمین امکانات صنایع کوچک و روستایی، دریافت خدمات مورد نیاز و سالم رساندن مواد تولیدی به کارخانه و بازار بهره‌مند شوند. پس اگر هدف از اجرای برنامه‌های توسعه، ایجاد شرایط مطلوب اجتماعی - اقتصادی در شهر و روستا به صورت توأم باشد، لازم است درباره‌ی سیستم‌های سکونت‌گاهی منطقه، تحقیقات بیشتری صورت گیرد تا از منابع و نیروی انسانی موجود مناطق، جهت ارتقاء سطح زندگی و تحقق اهداف توسعه در آن‌ها بهره گرفته شود (فنی، ۱۳۸۲: ۲۲-۲۱). حتی اگر فرایندهای توسعه‌ی اقتصادی بسیار محلی باشند، همه‌ی مکان‌ها، در محیط رقابتی جهانی به موفقیت یکسان دست نمی‌یابند. در حقیقت، فعالیت‌های دانش و نوآوری نیاز به یک محیط مطلوب برای بازخورد مثبت و تعاملات دارد (7: 2012, Ascani Et al).

به همین سبب است که گفته می‌شود برنامه‌ریزی فرایندی برای نیل به اهداف مطلوب است، یعنی آن که می‌توان برای آینده‌های مختلف تصور و انتخابی درست را مد نظر قرار داد و از بین راهکارهای مختلف نیز دست به انتخاب درست زد، آثار تصمیمات را بررسی کرد و به ارزیابی پرداخت (Davidoff and Riner, 1962). لذا کل مفهوم توسعه به عنوان یک فرایند مطلوب، به طور بنیادین از سوی جناح‌هایی که مطالعات مربوط به نظریات توسعه را نامربوط می‌دانند، مورد حمله قرار گرفته است. نظریات ضد توسعه توسط هواخواهان گروه‌های مختلف مورد پذیرش واقع شده است. توسعه معنای تغییر را القا می‌کند و این تغییر می‌تواند در جهت مثبت یا منفی باشد. بنابراین آن‌چه که به طور کلی و انتزاعی خوب نامیده می‌شود، در برگیرنده‌ی مفاهیمی از قبیل رشد اقتصادی، توسعه در جهت منافع ملی و مدرنیزاسیون به شیوه‌ی غربی، تأمین نیازهای اساسی، رشد پایدار و سیستم حکومتی توسعه‌یافته می‌باشد (هودر، ۱۳۸۱: ۳۱-۲۷).

در واقع بسیاری از استراتژی‌ها یک منطقه خاص در داخل کشور را هدف قرار می‌دهند تا اقتصاد آن منطقه را توسعه دهند و مردم را از مناطق دیگر به منطقه هدف منتقل کنند (Ascher and Mirovitskaya, 2016). در واقع این انعطاف-پذیری بر توانایی دیدن مسائل به صورت متفاوت و عمل به شکلی مناسب و نوآوری بر توانایی ارائه‌ی راه‌حل‌های اساسی

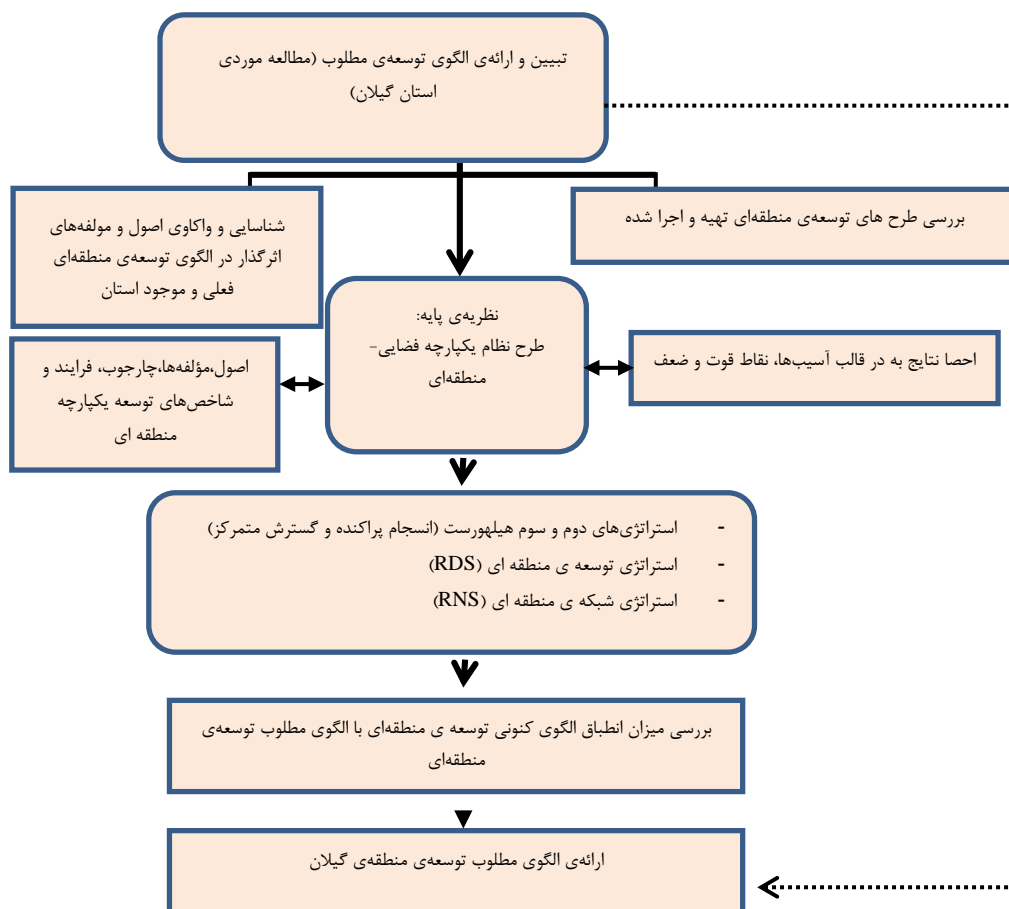
برای مسائل مزمن دلالت می‌کند (Berridge, 2006:21). و ابدا به صورت گزینه‌ها و اقدامات خودمختار، مستقل، فرصت-طلب، پاره پاره و متناقض تقسیم و دیده نمی‌شوند (J. Koroneos and Rokos, 2014:150). لذا توسعه‌ی منطقه‌ای از طریق رشد، تنوع کارکردی سکونت‌گاه‌ها و ایجاد ارتباط قوی در بین آن‌ها به وقوع می‌پیوندد (اکبریان رونیزی و محمدپور جابری، ۱۳۹۲: ۴۴).

به همین سبب برنامه‌ریزی منطقه‌ای و سیاست منطقه‌ای به عنوان مکانیسم‌های نظارتی و هدایت توسعه‌ی بین منطقه‌ای و درون منطقه‌ای به کار گرفته می‌شوند (Vasilevska and Vasić, 2009: 23).

به طور کلی برنامه‌ریزی منطقه‌ای به مفهوم مشارکت مردم در فرایند برنامه‌ریزی توسعه و به عبارت دیگر، برنامه‌ریزی از پایین به بالا است و در جریان تاریخی برنامه‌ریزی و سیاست تمرکززدایی و مشارکت مردم در امور عمرانی، فراز و فرودهای فراوانی داشته است (حاج یوسفی، ۱۳۷۸: ۴۰۹). این برنامه مرز بین برنامه‌ی کلان و برنامه‌های منطقه‌ای را تشکیل می‌دهد (صنعی، ۱۳۹۰: ۱۷۱). چرا که وجود مناطق با هویت فرهنگی و سیاسی جدا که در بعضی مواقع موارد فشار را باعث می‌شود؛ وجود برنامه‌ریزی منطقه‌ای را محرز نموده است (نمونه فرانسه و انگلستان). توجه به مسائل عملکردی علت دیگری برای برنامه‌ریزی منطقه است، تنظیم برنامه‌ها و سیاست‌های ملی و نیاز به اطلاعات منطقه‌ای از عوامل دیگر نیاز به برنامه‌ریزی منطقه‌ای است. در برنامه‌ریزی‌های شهری به خصوص مادرشهرها و توجه به حوزه‌ی نفوذ شهرها به دلایل اقتصادی، فیزیکی، اجتماعی و ضرورت مطالعات و برنامه‌ریزی در چارچوب منطقه، نیاز به برنامه‌ریزی منطقه‌ای را باعث شده است (زیاری، ۱۳۹۰: ۶۵-۶۶).

بنابراین چارچوب برنامه‌ریزی را باید در رابطه با محدودیت‌های منطقه‌ی مورد نظر در زمینه‌های مالی، نیروی انسانی و توانایی‌های محیطی ارزیابی کرد. این چارچوب را باید به شکل برنامه‌های عملی مشخص کرد. به عبارت دیگر باید پروژه‌ها و برنامه‌هایی برای تحقق بخشیدن به هدف‌های چندگانه‌ی برنامه تدارک دید. بودجه‌ی مورد نیاز برنامه‌ها را باید به تناسب میزان بودجه‌ای که در اختیار منطقه‌ای خواهد بود، تنظیم نمود (هنجو، ۱۳۸۰: ۱۷). به علاوه تجزیه و تحلیل سیاست‌های منطقه‌ای، دامنه‌ی تأثیر کارهای انجام شده در زمینه‌ی علوم منطقه‌ای در مورد پیکربندی اقدامات اجرا شده را، مشخص و محدودیت‌های رونویسی عملی از اصول نظری پیشین را ممکن می‌سازد (Torre and Wallet, 2016: 2).

بنابراین می‌توان گفت؛ ارگان‌های منطقه‌ای به عنوان بازیگران اصلی در هماهنگی برای پیاده‌سازی، پیگیری و بررسی روند توسعه‌ی پایدار شناخته شده‌اند (Kapfudzaruwa Et al, 2017: 1). حال توسعه‌ی منطقه‌ای و ابعاد رفاه اجتماعی همواره متأثر از توزیع ناهموار جغرافیایی و این که چه کسی و کجا از گونه‌های خاص توسعه‌ی محلی و منطقه‌ای سود و زیان می‌برد، بوده است. به همین سبب است که گفته می‌شود اهداف توسعه‌ی محلی و منطقه‌ای چیزهای مادی هستند که به "توسعه" جهت می‌دهند و هر یک وسیله‌ای برای تشخیص پیامدهای اشکال خاص توسعه و سیاست‌های محلی و منطقه‌ای را فراهم می‌کنند. در این زمینه تجزیه و تحلیل رفاه اجتماعی نشان می‌دهد که چگونه گروه‌های خاص اجتماعی و یا منافع نهادی می‌توانند بر گونه‌های خاصی از توسعه‌ی محلی و منطقه‌ای برتری داشته باشند (Pike Et al, 2007: 21). به طور کلی می‌توان گفت؛ خواسته‌ها و نیازهای منطقه‌ای به صورت مجموعه‌ای از عوامل فیزیکی، اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی مطرح می‌شوند و بین آن‌ها روابط متقابلی مطرح می‌شود و این مجموعه‌هاست که می‌باید برای مناطق مختلف یک کشور مورد بررسی قرار گرفته و به عنوان هدف‌های برنامه‌ریزی منطقه‌ای ارائه شوند (زیاری، ۱۳۹۰: ۶۵-۶۶). در شکل زیر نظریه‌ی پایه‌ی دست‌یابی به ارائه‌ی الگوی توسعه‌ی مطلوب منطقه‌ی گیلان به تصویر کشیده شده است.



شکل ۱. نظریه‌ی پایه‌ی دستیابی به ارائه‌ی الگوی مطلوب توسعه‌ی منطقه‌ی گیلان  
منبع نگارنده

بر اساس شکل ۱ می‌توان گفت؛ یک چارچوب استراتژیک خوب و یا یک برنامه‌ی عملیاتی ترکیبی از موارد ذیل را به آرمغان می‌آورد:

به منظور دستیابی به اهداف توسعه، درک روشنی از آن چه باید انجام شود در اولویت‌بندی و تصمیم‌گیری یک برنامه‌ریزی استراتژیک لحاظ می‌شود. امکان تمرکز بر منابع احتمالی محدود برای اقداماتی که به نفع مجموعه است فراهم می‌آید. مجموعه را در ارتباط با زمینه‌های جهانی، ملی و محلی نگه می‌دارد. یک ابزار برای کمک به برقراری ارتباط با دیگران را فراهم می‌کند و نهایتاً یک راهنمای منسجم برای اجرای مستمر آن (Shapiro، 2001: 5). که شامل تعیین مأموریت<sup>۳</sup> و هدف سازمان در محیط داخلی و خارجی آن می‌شود (Wagner Et al، 2014: 49). در واقع یک فرایند برنامه‌ریزی استراتژیک جامع و یکپارچه باید اهداف اساسی را که برای مجموعه قابل اندازه‌گیری هستند، شناسایی کند که همین مسأله کلید مؤثر بودن نهاد در درازمدت را تضمین می‌نماید (Rieley، 1997: 3).

با توجه به آن چه بیان شد؛ فرایند مدیریت استراتژیک دارای سطوح مختلفی است. این سطوح می‌توانند بر اساس موضوع، درک از استراتژی سازمان و درک استراتژی به عنوان یک هدف بدون توجه به یک سازمان خاص طبقه‌بندی شوند و در ادامه برای ایجاد یک فرایند مدیریت استراتژیک موفق، لازم است که درک عمیق از هر دو سطح را به دست آوریم (BērziHs، 2010: 70).

از این رو هدف سیاست‌گذاران به طور کلی شامل کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای به عنوان بخشی از هدف اجتماعی عمومی و به طور ویژه شامل کاهش نابرابری بین افراد می‌باشد (Dupont, 2007: 193-194)؛ در این صورت است که شرایطی فراهم می‌آید که دولت‌ها می‌توانند تجارب سیاست را با هم مقایسه کنند، به دنبال پاسخ برای مشکلات رایج، شناسایی اقدامات صحیح و کار برای هماهنگی سیاست‌های داخلی و بین‌المللی باشند (OCED, 2017: 2). لذا لازم است با استفاده از روش‌های علمی و توان اکولوژیکی مناطق سازماندهی ساختار روابط میان انسان، فضا و فعالیت‌ها به نحوی صورت گیرد که بتوان در کنار توسعه پایدار اقتصادی و بهبود شاخص‌های اجتماعی، تفاوت میان مناطق را کاهش داد (غفاری فرد، ۱۳۹۸: ۲۲).

چرا که در نگاه یک نظام منطقی، یک سازمان برای رسیدن به یک هدف خاص ایجاد یا طراحی شده است. این امر به طراحی ساختارهای رسمی، قواعد، نقش‌ها و روابطی منجر می‌شود تا شانس رسیدن به هدف مشخص را به طور مؤثرتر افزایش دهد (Jofre, 2011: 16). بر همین مبناست که گفته می‌شود توسعه منطقه‌ای می‌تواند به عنوان یک تلاش عمومی برای کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای در نظر گرفته شود؛ که غالباً با حمایت از ثروت تولید فعالیت‌های اقتصادی در مناطق (Economia and Pessoa, 2008: 57)، کارآفرینی، دانش و ظرفیت نوآوری به عنوان عوامل کلیدی زیربنای توسعه اقتصادی آینده و مسیر رشد مناطق به اجرا گذاشته می‌شود و توان رقابت‌پذیری و پویایی مناطق را تضمین می‌نماید؛ (Huggins Et al, 2014: 259). به عبارتی، سیاست کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای مربوط به تلاش برای اطمینان از انسجام کافی در میان مناطق در نهاد بالاتر است زیرا بروز نابرابری‌های منطقه‌ای می‌تواند رقابت‌ها را خنثی نماید (Vrtěnová Et al, 2009: 287-300). حتی اگر فرایندهای توسعه اقتصادی بسیار محلی باشند، همه‌ی مکان‌ها، در محیط رقابتی جهانی به موفقیت یکسان دست نمی‌یابند. در حقیقت، فعالیت‌های دانش و نوآوری نیاز به یک محیط مطلوب برای بازخورد مثبت و تعاملات دارد (Ascani Et al, 2012: 7).

پس از مرور نظریات و هم‌چنین طرح‌ها و برنامه‌ها می‌توان گفت؛ نتایج پژوهش‌های صورت گرفته در باب توسعه منطقه‌ای، سیر تکامل و آسیب‌شناسی آن‌ها نشان می‌دهد که توسعه منطقه‌ای و الگوها و استراتژی‌های مستخرج از آن به‌عنوان رویکردی نوین، کارآمد و آزموده شده جهت دستیابی به توسعه پایدار منطقه‌ای می‌باشند که شاید چنین دیدی را با نگاهی از درون و جزئی نتوان به دست آورد. جهت فراهم شدن چنین شرایطی و تسهیل در انجام آن لازم است در ابتدا زیرمناطق از درون به‌طور هدفمند مورد هدایت و ساماندهی قرار گیرند و از طریق توسعه هماهنگ، یکپارچه و سرمایه‌گذاری‌های پراکنده در کل منطقه با ایجاد محورهای توسعه مورد توجه قرار گیرد. هم‌چنان که تهیه‌ی طرح‌های توسعه منطقه‌ای در کشورهای مختلف با تفاوت‌های طبیعی، ساختاری، اقتصادی و سطوح متفاوت توسعه یافتگی گواهی بر این مدعاست. هم‌چنین با توجه به تجارب و نمونه‌های بررسی شده این گونه استنباط می‌شود که جهت رسیدن به توسعه متوازن و پایدار منطقه‌ای در ابتدا مستلزم شناخت وضعیت فعلی منطقه می‌باشد، مانند رتبه‌بندی بر اساس شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی، مکانی - فضایی، نهادی - سیاسی، محیطی، زیربنایی و ... می‌باشد.

در واقع بر اساس نمونه‌های مورد بررسی به نظر می‌رسد که در نظر گرفتن ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و نهادی موجود؛ مشارکت اجتماع‌های محلی و توجه مضاعف به زیر مناطق و توانمندسازی استعدادهای بالقوه‌ی آنان جهت واگذاری برخی از مسئولیت‌های منطقه‌ی اصلی، تقویت بخش‌های اقتصادی و مالی، جمعیت و نیروی انسانی، دستیابی به بهره‌برداری بهینه از منابع آب، بخش منابع، صنعت، خدمات و انرژی، توسعه فضایی، رشد متوازن منطقه ای و سطح بخشی، بهبود در وضعیت منابع بودجه، تلاش برای بازسازی زیرساخت‌های گردشگری، کشاورزی و صنایع تولیدی در حمایت از صادرات، اتخاذ یک استراتژی برای بالا بردن وضعیت اجتماعی و اقتصادی زنان و فرصت مشارکت، افزایش سهم تولید ناخالص داخلی، یکپارچه سازی پشتیبانی بین بخش‌های صنعتی دولتی و خصوصی، بهبود موقعیت جغرافیایی منطقه در رابطه با حمل و نقل و ترانزیت، ریشه‌کن کردن بی‌سوادی، حفاظت در برابر خشونت، حق مالکیت، اشتغال، حقوق سیاسی، کنترل غلظت جمعیت و ... بسیار مؤثر عمل می‌نماید.

مقایسه‌ی تطبیقی گزاره‌های الگوی... / سجودی و همکاران

حال از آن جایی که الگوهای توسعه‌ی منطقه‌ای ملزم‌اند منعطف عمل کنند و ابداً قطعی و الزامی دستوری صادر نکنند؛ می‌توان در شرایط مختلف راهکارهای اجرایی متفاوتی را برای الگوهای آن ارائه نمود. همان‌گونه که بیان شد؛ الگوی توسعه‌ی منطقه‌ای با تفکر راهبردی، اجتماع محور و انعطاف‌پذیر خود در برقراری تعادل‌های منطقه‌ای بسیار مؤثر است چرا که این‌گونه الگوها تلاش می‌کنند تا از توان‌ها، ظرفیت‌ها و اقدامات و همکاری تمامی مناطق بهره‌گیرند و آن‌ها را به بهترین شکل ممکن سازمان‌دهی کنند.

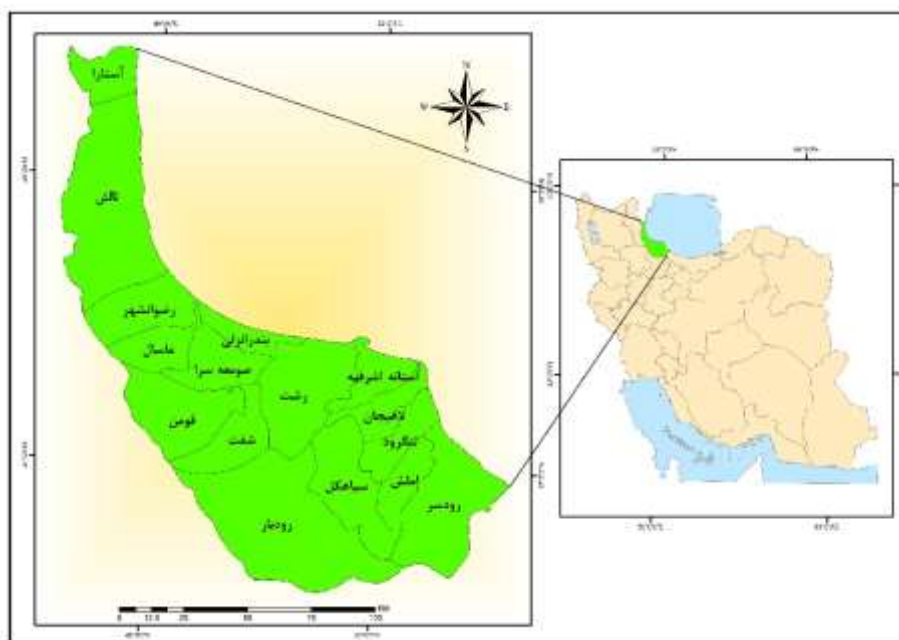
## روش پژوهش

در این پژوهش ابتدا جهت "شناسایی و تحلیل مؤلفه‌های مبین الگوی فعلی" به بهره‌گیری از منابع و مستندات از طریق مطالعات کتابخانه‌ای شامل (مقالات علمی پژوهشی، علمی ترویجی و کنفرانسی) و طرح‌ها و اسناد استانی که در آن به وضع الگوی فعلی استان اشاره شده بود) پرداخته شد. جست و جوهای صورت گرفته تا حد زیادی توسط پایگاه داده‌های علمی کشور شامل بانک اطلاعات نشریات و مجلات ایرانی (مگیران) و پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID) دانشگاه‌ها و نشریات موارد مرتبط و همچنین اسناد و طرح‌های منتشر شده و گاهاً منتشر نشده سازمان‌ها و نهادهای استانی به خصوص سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان گیلان پوشش داده شد و در مرحله ی بعد با روش دلفی و پرسش‌های باز ادامه یافت و به شرکت‌کنندگان اجازه داده شد تا آزادانه نظرات خود را در مورد موضوع، از طریق پاسخ‌های گفتمانی بیان کنند (6: 2017: Massaroli Et al)؛ حال اگر چه هیچ قانون صریحی در مورد نحوه‌ی انتخاب و تعداد متخصصین وجود ندارد و تعداد آن‌ها وابسته به فاکتورهایی چون هموزن یا هتروژن بودن نمونه، هدف دلفی یا وسعت مشکل، کیفیت تصمیم، توانایی تیم تحقیق در اداره‌ی مطالعه، اعتبار داخلی و خارجی، زمان جمع‌آوری داده‌ها و منابع در دسترس، دامنه‌ی مسأله و پذیرش پاسخ است؛ بعضی محققین متذکر می‌شوند معمولاً ۳۰ نفر برای ارائه‌ی اطلاعات کافی است و با افزایش آن‌ها پاسخ‌ها تکراری شده و اطلاعات جدیدی اضافه نمی‌شود (احمدی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۷۷)؛ از همین روی در پژوهش حاضر نیز از مصاحبه‌ی انفرادی با ۳۵ نفر از خبرگان سیاستگذار، خبرگان علمی و دانشگاهی، خبرگان بخش خصوصی و دولتی استفاده شد. لازم به ذکر است برای انتخاب نمونه‌های مورد مطالعه از نمونه‌گیری مبتنی گلوله‌برفی در بین این افراد و بازخورد کنترل‌شده ی پاسخ‌ها و نظرات دریافتی از روش دلفی و گلوله‌برفی نیز استفاده شده تا با شناسایی افراد صاحب‌نظر و اشباع نظری و با توجه به خروجی‌های به دست آمده در این بخش، به مقایسه‌ی تطبیقی گزاره‌های موجود در الگوی فعلی و الگوی مطلوب توسعه‌ی منطقه‌ای در استان گیلان پرداخته شد.

## محدوده مورد مطالعه

استان گیلان، در شمال ایران بین سواحل جنوبی خزر و ارتفاعات البرز در جنوب دارای مساحتی به میزان ۱۴۰۴۴ کیلومتر مربع می‌باشد که نسبت مساحت استان گیلان به کل کشور ۰/۸۵ درصد است. این استان دارای ۱۶ شهرستان، ۱۰۹ دهستان، ۵۰ شهر و ۲۹۱۷ آبادی می‌باشد. همچنین کلانشهر رشت با داشتن ۴۶ درصد جمعیت کل استان، مرکز و پرجمعیت‌ترین شهر استان گیلان و دوازدهمین شهر پرجمعیت ایران و پرجمعیت‌ترین شهر در میان سه استان شمالی است. از دیگر شهرهای پرجمعیت این استان می‌توان به ترتیب به شهرهای بندر انزلی، مهم‌ترین بندر ایرانی در حاشیه دریای خزر، لاهیجان، تالش، لنگرود، رودسر، بندر آستارا و فومن اشاره کرد (آمارنامه معاونت برنامه ریزی استانداری گیلان، ۱۳۹۷).





شکل ۲. نقشه موقعیت استان گیلان در کشور

## یافته‌ها و بحث

در این بخش بر آن بوده‌ایم تا به مقایسه‌ی تطبیقی گزاره‌های موجود در الگوی فعلی و الگوی مد نظر یکپارچه‌ی توسعه‌ی منطقه‌ای در استان گیلان بر اساس نظر کارشناسان و خبرگان استانی بپردازیم. در این راستا به نظر می‌رسد کار فلسفه‌ی تطبیقی اگر به معنای انطباق دادن دو یا چند دیدگاه فلسفی باشد، کاری بی‌حاصل یا کم‌فایده است و اگر به معنای بررسی آرا گوناگون درباره‌ی یک موضوع و یا حتی در گام بعد، میزان نزدیکی یا تأثیر و تأثر و مانند آن صورت پذیرد، کاری پرحاصل است که کمترین ثمره‌ی آن قدرت یافتن بر باریک اندیشی و خلق اندیشه‌های نو یا درک بهتر از اندیشه‌های موجود است (مشکات، ۱۳۸۷: ۴۰۱). در جدول ۱ به مقایسه‌ی تطبیقی گزاره‌های الگوی فعلی و الگوی مد نظر یکپارچه‌ی استان بر اساس نظرات کارشناسان و خبرگان استانی پرداخته شده است.

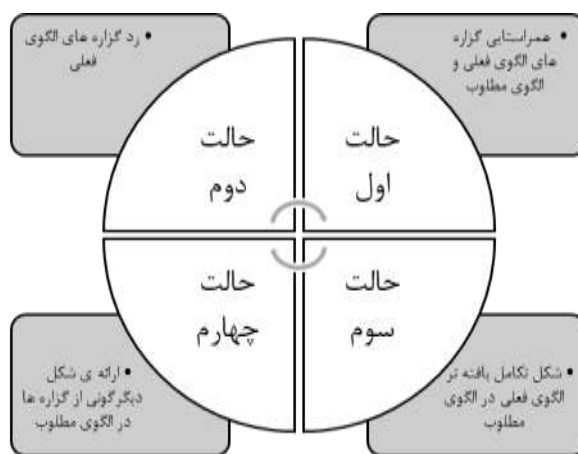
جدول ۱. مقایسه‌ی تطبیقی گزاره‌های الگوی فعلی و الگوی مطلوب

الگوی فعلی	الگوی مطلوب
توجه بر انواع خاصی از گردشگری مبتنی بر قابلیت‌های منطقه	تأکید بر به کارگیری گونه‌های نوین و آزموده شده‌ی گردشگری در منطقه
تأکید بر شهرهای کوچک و متوسط و به تعبیری شهرهای درجه ۳ و ۲	اعتقاد به سلسله‌مراتب شهری حتی اگر منجر به تعریف نوینی از مرتبه‌ی شهرها شود
ضرورت استفاده از فناوری‌های نوین	ضرورت کاربست فناوری‌های بومی و ارتقاء قابلیت‌های آن
پرورش روحیه‌ی تعلیم، تعلم و تربیت و پیوند آموزش و مهارت اندوزی	تقویت روحیه‌ی تحقیق، تعقل و تفکر و مهارت افزایی
توانمندسازی بخش‌های تولیدی با رویکرد صادرات	ایجاد فرصت‌های توسعه‌ی اقتصادی با تأکید بر نقش سیستم بانکی
توجه غیر مستقیم و یا قائل شدن نقش پررنگ‌تر برای گروه خاصی از کنش‌گران در امر توسعه	مشارکت حقیقی تمام کنشگران توسعه و ارتقاء دبالوگ‌های مدنی در امر مشارکت
بهبود تعاملات از طریق اصلاح ساختار سکونت گاهی	تمرکز زدایی و کاهش عدم تعادل منطقه‌ای
هماهنگی با نهادها، سازمان‌ها و مراکز دولتی در راستای بهبود زندگی مردم	زمینه‌سازی و تدوین طرح بهبود فرهنگ سازمانی در ارگان‌های تصمیم‌ساز

مقایسه‌ی تطبیقی گزاره‌های الگوی... / سجودی و همکاران

درگیر نمودن و واگذاری وظایف و اختیارات شهرهای بزرگ به شهرهای درجه دو و سه	بالا بردن توان و ظرفیت رقابت‌پذیری نواحی وابسته و حوزه نفوذ شهرستان‌های بزرگ
بهبود در اوضاع مسکن، پسماند، حمل و نقل، آب، انرژی و...	اجرائی‌سازی اصول استراتژی توسعه‌ی منطقه‌ای (RDS) که مجموعه‌ای کامل از شاخص‌های توسعه را در بر دارد
حذف یا کاهش عوامل منجر به عدم مزیت‌های اقتصادی	ارتقاء رقابت‌پذیری منطقه‌ای در راستای کاشتن از عدم تعادل‌ها
ایجاد و بهبود زمینه برای سود محوری در بخش‌های اقتصادی با تأکید بر بخش خصوصی	تأکید بر لزوم آزادسازی تجاری با تأکید بر بخش خصوصی
تعادل بخشی و اصلاح جهت جریان‌های حاکم در منطقه	پیوند ارگانیک بین مراکز زیست و فعالیت
مدیریت جامع منابع آب	مدیریت نوین منابع آب با توجه به حوزه‌ی آبریز نه بر اساس مرزبندی-های سیاسی
توسعه‌ی فناوری‌های کشاورزی در شهرستان‌های مستعد	بازتعریف وضعیت کاربری اراضی در سطح استان چرا که با توجه به محدودیت‌های موجود و تشدید بحران آب کشاورزی در برخی از نواحی فاقد توجیه می‌باشد
تأکید بر زیرساخت‌های (سخت‌افزاری و نرم‌افزاری) توسعه در شهرستان‌های کم برخوردار	تقویت زیربنا و روبناهای معرف توسعه‌ی منطقه‌ای با تأکید بر کیفی
سوق دادن معماری استان به سمت معماری پایدار	خلق معماری بومی و منطبق با ویژگی‌ها و خصلت‌های ذاتی منطقه
شکل‌دهی ارتباط متقابل میان نواحی شهری و روستایی	بهره‌گیری از اصول و مؤلفه‌های استراتژی شبکه‌ی منطقه‌ای (RNS) با توجه به ارتباطات چند سویه و تأکید بر تعاملات و توسعه‌ی فضایی
تأکید بر آینده‌پژوهی بر اساس محدودیت زمین	اعتقاد به آینده‌نگاری با توجه ضرورت تعیین مسیر آینده‌ی استان
اختیار از سطح ملی به سطح استانی	تفویض اختیار از سطح استانی به نواحی چهارگانه‌ی برنامه‌ریزی

بر اساس نتایج جدول فوق مشاهده می‌شود، هر کدام از مفاهیم سازنده‌ی الگوی فعلی و الگوی مطلوب، گزاره‌های متفاوتی به خود اختصاص داده‌اند که در وضعیتی چهارگانه به شرح زیر نسبت به هم قرار دارند:



شکل ۳. حالت های چهارگانه ی الگوی فعلی و الگوی مطلوب

گاهی مشاهده می‌شود که گزاره‌ی الگوی فعلی و گزاره‌ی الگوی مطلوب با هم همراستا می‌باشند و تحقق الگوی مطلوب مستلزم به کارگیری توأمان از آن‌ها می‌باشد. مانند این که گزاره‌ی "بهبود تعاملات از طریق اصلاح ساختار سکونت‌گاهی" در الگوی فعلی مکمل گزاره‌ی "تمرکززدایی و کاهش عدم تعادل منطقه‌ای" در الگوی مطلوب می‌باشد. در این زمینه گفته می‌شود "ترکیب الگوهای مدیریت برنامه‌های توسعه‌ی منطقه‌ای، به خوبی قادر به ارائه‌ی الگوی خوب مدیریت برنامه‌های توسعه‌ی منطقه‌ای هستند (Ziari and Mohammadi, 2016: 21)".

- گاهی گزاره‌ی موجود در الگوی فعلی نقطه‌ی مقابل گزاره‌ی الگوی مطلوب و در صدد رد آن می‌باشد. مانند گزاره‌ی "مدیریت جامع منابع آب" در الگوی فعلی و گزاره‌ی "مدیریت نوین منابع آب با توجه به حوزه‌ی آبریز نه بر اساس مرزبندی‌های سیاسی" در الگوی مطلوب که بیان‌گر دو نوع متفاوت از تفکر است که در دومی ضمن تأکید بر بحث مدیریت منابع آب با توجه به چالش‌های رو به تزاید منابع آبی، بر مدیریت منابع آبی منطبق بر مرزبندی‌های سیاسی منتقد است و منطقه‌بندی بر اساس حوزه‌های آبریز را سبب افزایش منافع مشترک و بهره‌وری می‌داند.
- در مواردی مشاهده می‌شود که گزاره‌های الگوی مطلوب شکل تکامل یافته و کامل تری از گزاره‌های الگوی فعلی را شامل می‌شود. در این صورت به روز رسانی الگوی فعلی راهکاری جهت تسریع در بهره‌مندی از عواید الگوی مطلوب می‌باشد. مانند این که گزاره‌ی "شکل‌دهی ارتباط متقابل میان نواحی شهری و روستایی" در الگوی فعلی به شکل کامل‌تر و ساختاریافته‌تری در گزاره‌ی "بهره‌گیری از اصول و مولفه‌های استراتژی شبکه‌ی منطقه‌ای (RNS) با توجه به ارتباطات چند سویه و تأکید بر تعاملات و توسعه‌ی فضایی" از الگوی مطلوب مشاهده می‌شود. که در آن به درستی پیشنهاد جایگزینی ارتباطات چند سویه به جای ارتباطات دو سویه به چشم می‌خورد.
- نهایتاً در مواردی نیز مشاهده می‌شود که نگاه کارشناسان فارغ از بعد زمان و تغییراتی که می‌تواند سبب تغییر رویکردهایی شود، نظراتی مبنی بر آینده‌پژوهی که از منطقه‌ی مورد بحث دارند؛ چنان که گزاره‌ی "توسعه‌ی فناورانه‌ی کشاورزی در شهرستان‌های مستعد" در الگوی فعلی جای خود را به گزاره‌ی "بازتعریف وضعیت کاربری اراضی در سطح استان چرا که با توجه به محدودیت‌های موجود و تشدید بحران آب کشاورزی در برخی از نواحی فاقد توجیه می‌باشد" در الگوی مطلوب داده است و سبب به وجود آمدن نگاهی دیگرگون و چالش-برانگیز شده است. همان‌گونه که پیداست چنین تفاوت‌هایی بنیان و اساس شرایط فعلی را زیر سؤال می‌برد و وضعیت جدیدی را پیشنهاد می‌دهد.

### نتیجه‌گیری

بهره‌مندی از الگوی توسعه‌ی منطقه‌ای به نحوی که نیاز مجموعه‌ی سطوح سکونتگاهی در آن لحاظ شده باشد؛ مستلزم شناخت الگوی فعلی توسعه‌ی منطقه‌ای و هم‌چنین مقایسه‌ی گزاره‌های مبین الگوی فعلی و الگوی مطلوب می‌باشد تا در صورت لزوم نسبت اصلاح و بازبینی آن اقدام شود؛ در صورت ضرورت تماماً مورد نقد قرار گیرد و حتی حذف و منجر به شکل‌گیری و اجرایی‌سازی ایده‌های نوین شود و یا الگوی فعلی و الگوی مطلوب با تقویت نقاط قوت خود پیش روند. به هر روی برنامه‌ریزی در این زمینه یک فرایند پیچیده است که همان‌گونه که پیداست می‌تواند فرم‌های متنوعی را به وجود بیاورد. لذا این اندیشه در بخش‌های مختلف ضروری به نظر می‌رسد و تحقق آن می‌تواند به ایجاد یک همگرایی بین بخشی و هدایت و تقویت ارتباطات، هم‌پیوندی بین سکونت‌گاه‌ها، تلاشی برای انطباق با پویایی نظام شهری و منطقه‌ای، شکل‌گیری منطقه‌ای پایدار و نهایتاً ایجاد سیکل مطلوب پیوندهای منطق‌ای منجر شود.

بر این اساس هدف پژوهش حاضر آن است که گزاره‌های مبین و معرف الگوی فعلی و موجود با الگوی مطلوب مورد بررسی و مقایسه قرار گیرد و میزان تفاوت "آن چه هست" و "آن چه باید باشد" مشخص شود تا بتوان انتظار داشت به سوی ایجاد سیکل مطلوب پیوندهای منطقه‌ای هدایت شوند. روش پژوهش حاضر بدین صورت بوده است که با استفاده از مطالعه اسنادی، کتابخانه‌ای و انجام مصاحبه‌ی باز و نیمه ساختار یافته با ۳۵ نفر از کارشناسان منتخب استانی صورت گرفت. نتیجه‌ی این مطالعه‌ی تطبیقی بیان‌گر این است که الگوی مطلوب موقعیت‌های چهارگانه‌ای چون "استفاده‌ی توأمان از الگوی فعلی و مطلوب"، "رد الگوی فعلی"، "شکل تکامل یافته‌ی الگوی فعلی" و "نگاهی دیگرگون" را نسبت به الگوی فعلی داشته است.

## منابع

- آسایش، حسین؛ و استعلاجی، علیرضا. (۱۳۸۲). اصول و روش‌های برنامه‌ریزی ناحیه‌ای (مدل‌ها، روش‌ها و فنون). تهران، آگاه.
- احمدی، فضا الله؛ نصیریانی، خدیجه؛ و ابادری، پروانه. (۱۳۸۷). تکنیک دلفی، ابزاری در تحقیق، آموزش در علوم پزشکی، دوره ی هشتم، شماره ۱، صص ۱۸۵-۱۷۵.
- اکبریان رونیزی، سعیدرضا؛ و محمدپور جابری، مرتضی. (۱۳۹۲). ارزیابی عملکرد شهرهای میانی در تعادل جمعیت و اقتصاد منطقه‌ای (نمونه‌ی موردی: شهر فسا - استان فارس)، برنامه‌ریزی منطقه‌ای، سال سوم، شماره ۹، صص ۴۳-۵۲.
- پوررمضان، عیسی؛ و مهدوی، رضا. (۱۳۹۱). تحلیل سازمان فضایی فعالیت‌ها در استان گیلان، چشم‌انداز جغرافیایی (مطالعات انسانی)، سال هفتم، شماره ۲۰، صفحات ۱۱۷-۱۰۰.
- جلالیان، حمید. (۱۳۹۶). جایگاه روستا در برنامه‌ریزی منطقه‌ای. تهران، سمت.
- حاج یوسفی، علی. (۱۳۷۸). مباحث برنامه‌ریزی بخشی، منطقه‌ای و نظام فنی و اجرایی، مجموعه مقالات و سخنرانی‌های همایش پنجاه سال برنامه‌ریزی توسعه در ایران (جلد دوم). تهران، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
- رکن الدین افتخاری؛ عبد الرضا؛ بدری، علی؛ و سجادی قیداری، حمدالله. (۱۳۹۰). بنیان‌های نظریه‌ی برنامه‌ریزی کالبدی مناطق روستایی. تهران، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی.
- زیاری، کرامت اله. (۱۳۹۰). اصول و روش‌های برنامه‌ریزی منطقه‌ای. چاپ چهارم، تهران، دانشگاه تهران.
- سرگزی، زینب؛ محمدی، جمال؛ و شهبازی، امیرحمزه. (۱۳۹۲). تبیین راهبردهای آمایشی در مناطق کشاورزی قدیمی بر اساس رویکرد سیستمی هیلهورست، مورد منطقه ی گیلان، جغرافیا و توسعه، دوره ی یازدهم، شماره ۳۳، صص ۷۱-۸۴.
- صرافی، مظفر. (۱۳۷۹). مبانی برنامه‌ریزی توسعه‌ی منطقه‌ای. تهران، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
- صنّیعی، احسان. (۱۳۹۰). آمایش سرزمین راهی به سوی تعادل نظام شهری و توسعه‌یافتگی، اقتصادی، سال یازدهم، شماره های ۹ و ۱۰، صص ۱۸۰-۱۶۹.
- غفاری فرد، محمد. (۱۳۹۸). بررسی روند سیاست‌گذاری توسعه و توازن منطقه‌ای طی برنامه‌های توسعه در ایران و ارائه‌ی راهبردهای اساسی، مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ی نهم، شماره ۳۰، صفحات ۴۱-۲۲.
- فنی، زهره. (۱۳۸۲). شهرهای کوچک رویکردی دیگر در توسعه‌ی منطقه‌ای، تهران. سازمان شهرداری‌های کشور.
- مشکات، محمدعلی. (۱۳۸۷). مدینه فاضله از آرمان تا واقعیت ۲، مجموعه مقالات نخستین همایش آرمان شهر اسلامی، انتشارات دانشگاه اصفهان.
- هنجو، ماساهیکو. (۱۹۸۰). نقش دولت در توسعه منطقه‌ای، گفت و گوهای توسعه‌ی منطقه‌ای. ترجمه: معلمی، بهرام، دوره ی یک، شماره ۱، بهار، مرکز U.N. برای توسعه‌ی منطقه‌ای، ناگویا، ژاپن، صفحات ۱-۲۰.
- هودر، روپرت. (۱۳۸۱). جغرافیای توسعه. ترجمه: اقبالی، ناصر؛ هایراپطیان، آنیتا، تهران، کلمه.
- یاسوری، مجید؛ و سجودی، مریم. (۱۳۹۸). راهبردهای توسعه‌ی منطقه‌ای با تأکید بر تقویت ارتباطات فضاهای پیراشهری؛ مورد: شهرستان رشت، توسعه فضاهای پیراشهری، سال دوم، شماره ۱، صص ۴۲-۲۹.
- Abuiyada, Reem. (2018): Traditional Development Theories have failed to Address the Needs of the majority of People at Grassroots Levels with Reference to GAD, International Journal of Business and Social Science, Vol. 9 • No. 9 doi:10.30845/ijbss.v9n9p12.
- Antonescu, Daniela. (2012): Theoretical approaches of regional development, Institute of National Economy, Online at <https://mpr.aub.uni-muenchen.de/60524/>
- Ascani Andrea, Crescenzi, Riccardo, Iammarino, simona. (2017): Regional Economic Development: A Review, WP1/03 SEARCH WORKING PAPER, Department of Geography and Environment London School of Economics and Political Science Email: a.ascani@lse.ac.uk
- Ascher, William, Mirovitskaya, Natalia. (2011). Challenges of Regional Development, In book: Development Strategies and Inter-Group Violence, Project: Development Strategies and Intergroup Violence, DOI:10.1057/9781137555120\_8, pp.137-149.
- Berridge, J. (2006). The Creative City. Plan. spring 2006.p21.
- Davidoff and Riner.T. (1962): a choice theory of planning, journal of the American institute of planning, vole 28(may)
- Bērziņš, Gundars. (2010): UNIVERSITY OF LATVIA Strategic management, Project „Development and Approbation of Applied Courses Based on the Transfer of Teaching Innovations in Finance and

- Management for Further Education of Entrepreneurs and Specialists in Latvia, Lithuania and Bulgaria, part of the Leonardo da Vinci programmet.
- Dupont, V. (2007): Do geographical agglomeration, growth and equity conflict? *Papers in Regional Science*, 86(2), pp 193-213.
- Huggins, Robert, Izushi, Hiro, Prokop, Daniel, Thompson, Piers. (2014): Regional competitiveness, economic growth and stages of development, Preliminary communication, UDC 332.14:330.34, vol. 32, 2, PP255-283.
- J.Koroneos, Christopher, Rokos, Dimitri. (2014): Sustainable and Integrated Development—A Critical Analysis, *Sustainability* 2012, 4, pp 141-153; doi: 10.3390/su4010141
- Jofre, S. (2011): *Strategic Management: The theory and practice of strategy in (business) organizations*. Kgs. Lyngby: DTU Management. DTU Management, No. 1.
- Kapfudzaruwa, Farai, Kanie, Norichika, Weinberger, Katinka, Mallee, Hein, shii, Atsushi. (2017): The Sustainable Development Goals and Regional Institutions: Exploring their Role in Asia and the Pacific, *United Nations University Institute for the Advanced Study of Sustainability*, No. 11, PP 1-4.
- Malmberg, A. (2000): Agglomeration and firm preformation, *Economic of Scale*, *Environmental and Planning*, Vol. 22, No. 2.
- Massaroli, A., Martini, J. G., Lino, M. M., Spennassato, D., & Massaroli, R. (2018): THE DELPHI METHOD AS A METHODOLOGICAL FRAMEWORK FOR RESEARCH IN NURSING1. *Texto & Contexto-Enfermagem*, 26.
- Pessoa, A. (2008): Tourism and regional competitiveness: The case of the Portuguese Douro valley. *RPER*, (18), 55-75.
- Pike, A. Rodríguez-Pose, A. and Tomaney, J. (2007): 'What kind of local and regional development and for whom?' *Regional Studies*, 41(9), 1253-1269.
- Rieley, J. (1997): A Comprehensive Planning Model. 'Apr 97, 22p. For a related document, see JC 970 419.
- Scholz, I., & Brandi, C. (2017): Implementing the 2030 Agenda for Sustainable Development: Achievements and Limitations of the G20 Presidency in 2017. *Global Summitry*, 3(2), 156-175.
- Soares Jr, J., & Quintella, R. H. (2008): Development: an analysis of concepts, measurement and indicators. *BAR-Brazilian Administration Review*, 5, 104-124.
- Shapiro, J. (2001): Overview of Planning, *toolkits@civics.org*, p49-52.
- Torre, A., & Wallet, F. (2016): *Regional development in rural areas: Analytical tools and public policies*. Springer.
- Wagner Mainardes, E., Ferreira, J. J., & Raposo, M. L. (2014): Strategy and strategic management concepts: are they recognised by management students?
- Vasilevska, L., & Vasić, M. (2009): Strategic planning as a regional development policy mechanism: European context. *Spatium*, (21), 19-26.
- Vrtěnová, L., Sobotka, M., & Malá, L. (2009): Measurement of regional disparities and economic competitiveness of a regions. *Scientific papers of the University of Pardubice. Series D, Faculty of Economics and Administration*. 14 (2009).